جوشش ادبیات ضدظلم برای آرمان فلسطین

قسم به قلم، قدس آزاد خواهد شد

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

«تاریخ همیشه مبارزه بین مردم ضعیف با مردم قوی است؛ مردم ضعیفی که صاحب حق هستند و با مردم قوی مبارزه می‌کنند. مردم فلسطین حاضرند ایستاده بمیرند، تا اینکه حق خود را از دست بدهند. دستاورد ما این است که این ملت تا پیروزی ادامه خواهد داد.» این حرف‌های غسان کنفانی نشان می‌دهد که آرمان آزادی فلسطین از چه زمانی آغاز شده و هنوز ادامه دارد؛ آرمانی که سال‌به‌سال قوی‌تر شده و مردمی که هنوز برای حق‌آزادی‌شان می‌جنگند. پرونده امروز با توجه به نزدیک شدن به روز قدس، درباره فلسطین و کتاب‌هایی است که با این موضوع نوشته شده‌اند. درباره نویسندگان و هنرمندانی که برای آرمان فلسطین تلاش کرده‌اند و سال‌ها با سلاح نوشتن به مبارزه با رژیم غاصب رفته‌اند و بر سر همین آرمان جان‌شان را از دست داده‌اند و شهید شده‌اند. امروز از فلسطین و آرمان‌هایش می‌گوییم و از تلاش‌هایی که برای گفتن از رنج‌شان داشته‌اند تا دنیا ببیند چه سختی‌هایی می‌کشند و هنوز هم این سختی‌ها ادامه دارد. البته تفاوتی هم هست؛ الان دیگر همه می‌دانند که رژیم صهیونیستی غاصب چه کارهایی انجام داده؛ از ترورها تا کشتن بچه‌هایی که کارشان سنگ انداختن هر روزه به آنهاست. رحمی که در دل نظامی نیست تابیننده چه ظلم‌هایی در حق مردمی کرده‌اند که فقط حق‌شان را می‌خواهند و سرزمین‌شان را...

نکاه غسان کنفانی به مذاکره با رژیم صهیونیستی

غسان فائز کنفانی در سال ۱۹۳۶ در خانواده‌ای از طبقه متوسط در عکا متولد شد. او سومین فرزند فائز عبدالرزاق بود که در جنبش ملی ضد اشغال بریتانیا فعالیت داشت. غسان تحصیلات اولیه را در مدرسه فرانسوی زبان میسیونرهای کاتولیک در شهر یافا سپری کرد. به دلیل جنگ عرب‌ها و صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ او و خانواده‌اش مجبور به مهاجرت شدند و پس از اقامت کوتاهی در لبنان به سوریه رفتند و در دمشق به‌عنوان پناهنده فلسطینی سکنی گزیدند. غسان دوره متوسطه را در آنجا سپری و سپس در سال ۱۹۵۲ در رشته ادبیات عرب دانشگاه دمشق تحصیل کرد. او روزنامه‌نگاری و نویسندگی را با هم ادامه داد و کتاب‌های زیادی نوشته است که اقتباس‌شان زیاد شده و فیلم‌های بسیاری از آنها ساخته‌اند.

کنفانی که از اعضای رهبری جبهه مردمی برای مبارزه با صهیونیسم بود، در راه آرمان‌هایش زحمات زیادی کشید و برای آنها زندانی‌ات حق را فدا کرد.

او با خبرنگاری اکنونی یک مصاحبه تصویری قدیمی دارد که در آن از آرمان فلسطین آزاد می‌گوید و از مردمی که برای این آزادی از جان خود گذشته‌اند. او گفته بود: «دستاورد مبارزه‌های ما این بوده است که همه دنیا فهمیده‌اند ما هیچ‌وقت شکست نخواهیم خورد و ملت کوچک شجاعی هستیم که تا آخرین قطره خون مبارزه خواهیم کرد تا عدالت را به دست بیاوریم. عدالت چیزی است که دنیا از دادن آن به ما ناکام مانده. جنگ ما یک جنگ داخلی نیست. این جنگ دفاع مردمی دربرابر یک دولت فاشیست است. ما یک جنبش آزادی‌بخش هستیم که برای عدالت می‌جنگد.»

در بخشی از این مصاحبه خبرنگار انگلیسی از مذاکره صلح با رژیم صهیونیستی پرسیده و کنفانی گفته بود: «منظور شما از مذاکره صلح این است که ما کاملا تسلیم شویم. ما با چه کسی باید مذاکره کنیم؟ هیچ مذاکره‌ای بین ما و استعمارگران نخواهد بود؛ ما زندگی سختی داریم و مردم ما سختی را کنار گسنگی دارند. حتی از استفاده از نام فلسطین منع شده‌اند. برای ما آزاد کردن کشورمان، داشتن حق، داشتن احترام و داشتن حقوق ساده بشری مان مهم است و از این حقوق‌مان نخواهیم گذشت.»

اینها حرف‌های نویسنده‌ای است که سال‌ها برای آزادی کشورش تلاش و در راه همین آزادی جانش را نثار کرد. موساد، بمبی را در ماشینش گذاشت و او را که تنها ۳۶ سال داشت همراه خواهرزاده ۱۷ ساله‌اش به شهادت رساند. او کتاب‌های زیادی نوشته است و همه دنیا از غسان به‌عنوان یک نویسنده آزادی‌خواه و وطن‌دوست یاد می‌کنند. فیلم سینمایی «بازمانده» که سیف‌الله داد آن را نوشته یکی از فیلم‌هایی است که از کتاب‌های او اقتباس شده و در ذهن ما ایرانی‌ها به‌عنوان فیلمی ماندگار به یادگار مانده است.

برای نجات جان یک نفر قلم به دست گرفتم

«همواره به علت ناتوانی‌ام در حمایت از مردم رنجیده بوده‌ام. همیشه می‌گفتم چگونه نقاشی‌هایم از آنها دفاع می‌کند؟ آرزو داشتم که بتوانم زندگی حتی یک کودک را نجات دهم. تهاجم اسرائیل همیشه وحشیانه بود. اما گاهی چنان می‌شد که بسیاری از مردم پس از این همه جنایت، همه‌چیزشان را از دست می‌دادند. یادم می‌آید یک روز، در راه منزل مردی را دیدم که برهنه در اطراف قدم می‌زد. مردم مبهوت به او نگاه می‌کردند. به همسرم «ویدا» هشدار دادم و از او درخواست کردم که برود و برایم یک پیراهن و شلوار بیاورد. آن مرد برزگر تر از من بود؛ بنابراین رفتم و یکی از تی‌شرت‌های بزرگ‌ترم و یک شلوار از یکی از همسایه‌ها گرفتم، آوردم و به او پوشاندم. سپس چند سوال از او پرسیدم، اما او ساکت باقی ماند. پس از کمی پرس‌وجو، فهمیدم که از اهالی سبیده است. پس از چند روز بمباران بی‌امان، مجبور شده بود به‌خاطر پیدا کردن آب، درآخرین قسمت از این مجموعه هم دیده می‌شود. از این افسانه‌ها هربار راجع به هر اسطوره شکست‌خورده‌ای در اروپا ساخته شده است. به‌طور مثال شوراب نایلون هم چنین می‌گفتند و حتی کتابی نوشته شده بود که در آن فکت‌های متعددی برای اثبات زنده‌بودن او و زیست مخفیانه‌اش به‌عنوان یک بقال در ایتالیا داده شده بود. این کتاب چنان با داده‌های مختلفش ذهن مخاطب را بمباران می‌کرد که حتی ممکن بود کشیش مراسم خاکسپاری نایلئون هم باور کند که او نمرده است. افسانه زنده‌بودن نایلئون سال‌های سال باعث شده بود باقی کشورهای اروپایی، چهارچشمی مراقب هوس‌های جهان‌گشایانه فرانسه باشند. حتی قبل از هردو جنگ جهانی، اروپا نگران شروع نزاع توسط فرانسه بود و روی همین حساب از آلمان غافل شد. این درحالی است که بین زمان تولد نایلئون تا آغاز جنگ دوم ۱۳۳ سال فاصله است و نایلئون ۱۳۳ ساله نمی‌توانست آغازگر یک جنگ بزرگ باشد و ترسیدن از او و اغتشاش معنی نداشت. پس از جنگ جهانی دوم نایلئون بالاخره در پارانویای غربی بازنشسته شد و جای او را هیتلر گرفت. ترجمه ساده و عامیانه این پارانویا چنین می‌شود که اگر ما نباشیم، هیتلر می‌آید و شما را می‌بلعد. اما سریال شکارچیان دامنه بحث را فراتر برده و به موجی می‌پیوندد که هالیوود، خصوصا در یکی، دوسال اخیر، علیه دونالد ترامپ به راه انداخته است. همانندسازی بین ترامپ و هیتلر تا حدود زیادی توسط خود ترامپ هم شده؛ با کله زرد و نژاد آلمانی و البته موضع فاشیستی. اما هالیوود هم بی‌سابقه‌ترین دوران سینمای جنگ را در واکنش به این هیتلر درجه دو رقم زد. که وارد افتادن این موج، معلوم، هرکی بر خر مراد سوار می‌شه، همین کارها رو می‌کنه و هیچ قدرتمندی، چشم دیدن قربانی‌هاش رو نداره و نمی‌تونه رفتار اون‌ها رو نسبت به خودش تحمل کنه. آره، در چشم اون‌ها، ما هیچ چی به حساب نمی‌آییم؛ دست بالاش، یه مشت آدم درجه دو هستیم. اون‌ها چیزی رو که من مدت‌ها پیش یاد گرفتم، نمی‌دونن؛ من یاد گرفتم که ما انسان‌ها، همه مون سر و ته یه کرباسیم؛ اینها حرف‌های یک نوجوان فلسطینی است، کسی که آرزوهایش در رمان «یک تکه زمین کوچک» منتشر شده است. این کتاب اثری است از الیزابت لرد به ترجمه پروین علی‌پور و چاپ انتشارات افق. این کتاب از نگاه روزی یک نوجوان فلسطینی نگارش شده است، نوجوانی که عمر خود را در سایه سیاه و شوم ظلم و ستم و جنگی ناروا سپری می‌کند و مانند تمام پسرانی که در سرزمین اشغالی زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند که با وجود همه مشکلات به زندگی‌اش ادامه بدهد و هر طور شده زنده بماند حتی اگر تحت اصابت گلوله صهیونیست‌ها قرار گرفت. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای کریم در کنار زنده ماندن تبدیل شدن به فوتبالیستی قوی‌الاعده است، هرچند خیلی دور از دسترس به نظر می‌آید.

چوب شدم: «مراقبت کنید! در اینجا خانواده زندگی می‌کند.» این حرف‌هایی که دل آدمی را از جنایت‌های رژیم صهیونیستی می‌سوزاند و می‌لرزاند، سخنان ناجی علی، کاریکاتوریست مشهور فلسطینی است.

او در سال ۱۹۳۶ در دهکده فلسطینی «الشجره» متولد شد. بعد از تخریب این دهکده در سال ۱۹۴۸ توسط صهیونیست‌ها، ناجی همراه خانواده‌اش به اردوگاه «عین الهلوا» لبنان رانده شد. او را می‌توان محبوب‌ترین کاریکاتوریست جهان عرب دانست. مجله «تایمز» در توصیفش نوشت: «او مردی است که با استخوان‌های انسان نقاشی می‌کند.» روزنامه ژاپنی «آساهی» هم درباره کارهای او چنین نوشت: «ناجی علی، با اسید فسفریک نقش می‌زند.»

ناجی علی به خاطر آثارش بسیار محبوب بود و البته بسیاری را هم خشمگین کرده بود و از همین رو خودش و خانواده‌اش بارها به مرگ تهدید شده بودند. او بعد از به دنیا آمدن فرزندانش به لندن سفر کرد و در آنجا مشغول به زندگی شد. اما درنهایت در ۲۲ جولای ۱۹۸۷ هنگامی که به سمت دفتر روزنامه «القبس» در لندن در حرکت بود، با شلیک گلوله از سوی صهیونیست‌ها به شقیقه‌راستش ترور شد و سرانجام در ۲۹ آگوست، پس از یک ماه کما، در بیمارستان، دیده از جهان فرو بست.

ناجی علی درباره شروع کارش و اینکه چطور انگیزه‌برای ادامه کشیدن کاریکاتورهایش داشت، می‌گوید: «به‌طور اتفاقی، نخستین کسی که به من شود و اشتیاق دارد، مرحوم «غسان کنفانی» که به‌منظور شرکت در سمیناری، از اردوگاه بازدید کرده بود. وقتی غسان کاریکاتورهایی را که من روی دیوار کشیده بودم دید، خود را به من معرفی کرد و دو سه تا از آنها را گرفت تا در مجله ملسی گرای عرب، «الحریه»، جایی که او آن زمان در آن کار می‌کرد، منتشر کند.»

او درباره رژیم صهیونیستی و جنایت‌هایش هم می‌گوید: «رژیم صهیونیستی در تلاش برای اینکه ما فراموش کنیم که چیزی به نام فلسطین وجود دارد، با تمام توان نظامی‌اش به ما یورش آورد. صهیونیست‌ها می‌دانستند که وضعیت کلی جهان عرب به نفع آنهاست. آنها چیزی برای ترسیدن از جهان عرب، قدرت‌های بین‌المللی یا انقلاب فلسطین نداشتند. برای همین جنایت‌هایشان را ادامه دادند و مردم فلسطین را آواره کردند.»

کتابی برای کودکان فلسطینی

کتاب در مورد فلسطین و جنایت‌های رژیم صهیونیستی زیاد نوشته شده اما در این پرونده می‌خواهیم از کتاب‌هایی بگوییم که مهم هستند و مخاطبان زیادی داشته‌اند. «طعم آسمان» یکی از همین کتاب‌هاست کتابی که دنیا را تکان داد از حجم جنایت‌های رژیم غاصب. این رمان نوشته ایتسام برکات، نویسنده فلسطینی است و فاطمه باغستانی آن را به فارسی برگردانده است. ایتسام برکات نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه فلسطین است که در رام‌الله فلسطین متولد شد و مدرک لیسانس خود را در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه بزریت دریافت کرد. ایتسام خاطرات دوران کودکی خود در فلسطین را در کتابی با عنوان «طعم آسمان» به نگارش درآورده است. وی در این کتاب دوران کودکی خود از جنگ ۶ روزه رژیم صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۶۷ را به شیوه‌ای بسیار لطیف و جذاب روایت کرده است، به‌گونه‌ای که خوانندگان کتاب را در جریان برخی اتفاقات و حوادثی که آوارگان فلسطینی و مردم این کشور با آن روبه‌رو بوده‌اند، قرار می‌دهد. طعم آسمان در سال ۲۰۰۷ در انگلستان منتشر شد. این کتاب در همان زمان انتشار با استقبال قابل توجهی روبه‌رو شد و در نتیجه به زبان‌های فرانسه و هلندی نیز ترجمه شده است.

برکات در سال‌های ۳ تا ۷ قصل به روایت خاطرات خود می‌پردازد، در فصل نخست، روایت سال ۱۹۸۱ و دوران دانشجویی ایتسام است که به معرفی وی و چگونگی سپری شدن زمان حال می‌پردازد. پس از آن در فصل دوم رمان نویسنده به گذشته زمانی گردد و خاطرات سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ را روایت می‌کند. بخش سوم نیز مجددا به سال ۱۹۸۱ باز گشته و امروز شهر رام‌الله را روایت می‌کند. نویسنده تلاش کرده چهره واقعی رژیم صهیونیستی و ظلمی را که سال‌ها به مردم فلسطین داشته است، با احساسات واقعی یک کودک نشان دهد، نفرتی که کودکان و مردمان فلسطین از سربازان صهیونیست به دلیل جنایات‌شان دارند، به‌خوبی در این کتاب تصویر شده است.

وقتی ساعت در فلسطین از حرکت می‌ایستد

«زندگی من یک زندگی غیرفلسطینی بود اما فهمیدم که نشان‌دهنده اصلی‌ترین خصوصیت فلسطینی بودن بود - محروم، بی‌میراث، و تبعیدی؛ آنچه معنای نهایی مقاومت بود. حقیقت این است: تنها، بدون مدارک، بدون خانواده یا طایفه بودن، بدون وطن و کشور بودن یعنی باید به لطف دیگران زندگی کردن. بعضی‌ها هستند که ممکن است دلشان برایت بسوزد و بعضی‌های دیگر ممکن است به تو آسیب برسانند. تو در هوا و هوس میزبانان زندگی می‌کنی و گاهی شکار آنها می‌شوی. به‌درت با تو هستن سایرین رفتار می‌کنند که در مقابل آن ایستادگی کنی و بجنگی. اما زیبایی‌ها و قدرت‌هایی هم هست که تنها در چنین شرایط زندگی می‌توانی به‌دست بیاوری - مثل توانایی اینکه سرت را بالا بگیری حتی زمانی که کسی می‌خواهد با چکمه‌اش به گردنت بکوبد؛ خود اینکه باید تحصیل کنی حتی زمانی که از مدرسه اخراج می‌شوی؛ توانایی اینکه خجالت نکشی و حقیقت را بدون هیچ پوزشی بیان کنی؛ قدرت داشتن بدنی که از درون آسیب نبیند و بتواند در مقابل آسیب‌های بیرونی دوباره خود را بازسازی کند. و پیروزی داشتن قلبی که با نفرت، تلخی و ترس از پای درنمی‌آید.» کتاب در جست‌وجوی فلسطین، یکی دیگر از کتاب‌هایی است که توانست در نشان دادن زجر دور از وطن بودن و در اردوگاه زندگی کردن و سختی‌های موفق نبودن، به نگارش درآورده است. وی در این کتاب دوران کودکی خود از جنگ ۶ روزه رژیم صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۶۷ را به شیوه‌ای بسیار لطیف و جذاب روایت کرده است، به‌گونه‌ای که خوانندگان کتاب را در جریان برخی اتفاقات و حوادثی که آوارگان فلسطینی و مردم این کشور با آن روبه‌رو بوده‌اند، قرار می‌دهد. طعم آسمان در سال ۲۰۰۷ در انگلستان منتشر شد. این کتاب در همان زمان انتشار با استقبال قابل توجهی روبه‌رو شد و در نتیجه به زبان‌های فرانسه و هلندی نیز ترجمه شده است.

برکات در سال‌های ۳ تا ۷ فصل به روایت خاطرات خود می‌پردازد، در فصل نخست، روایت سال ۱۹۸۱ و دوران دانشجویی ایتسام است که به معرفی وی و چگونگی سپری شدن زمان حال می‌پردازد. پس از آن در فصل دوم رمان نویسنده به گذشته زمانی گردد و خاطرات سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ را روایت می‌کند. بخش سوم نیز مجددا به سال ۱۹۸۱ باز گشته و امروز شهر رام‌الله را روایت می‌کند. نویسنده تلاش کرده چهره واقعی رژیم صهیونیستی و ظلمی را که سال‌ها به مردم فلسطین داشته است، با احساسات واقعی یک کودک نشان دهد، نفرتی که کودکان و مردمان فلسطین از سربازان صهیونیست به دلیل جنایات‌شان دارند، به‌خوبی در این کتاب تصویر شده است.

آرزوهای دوربرای یک نوجوان

«در زندگی‌ام می‌خواهم چی بشوم؟ بهترین فوتبالیست دنیا؛ پسری خیلی باحال، خوش‌تیپ و قدبلندتر از برادرم جمال؛ بزرگ‌ترین طراح بازی‌های رایانه‌ای و مخترع دیسکی خیلی قوی که فولاد تانک‌های اسرائیلی را آب کند. آره، انسانی، مثل ما و همینه که خیلی ناراحتم می‌کنه. اون‌ها رو که می‌بینم متوجه می‌شم که واقعا هر کاری از دست این «انسان» برمی‌آد! می‌فهمم که ما هم می‌تونیم مثل اون‌ها بشیم. اون‌ها بهم نشون دادن که طبیعت بشر چقدر می‌تونه بد بشه! اگه زور ما به اون‌ها، یا به هر گروه مخالف دیگه‌ای می‌رسید، حتما همون بلایی رو سرشون می‌آوردیم که اون‌ها دارن سر ما می‌آرن! از قرار معلوم، هرکی بر خر مراد سوار می‌شه، همین کارها رو می‌کنه و هیچ قدرتمندی، چشم دیدن قربانی‌هاش رو نداره و نمی‌تونه رفتار اون‌ها رو نسبت به خودش تحمل کنه. آره، در چشم اون‌ها، ما هیچ چی به حساب نمی‌آییم؛ دست بالاش، یه مشت آدم درجه دو هستیم. اون‌ها چیزی رو که من مدت‌ها پیش یاد گرفتم، نمی‌دونن؛ من یاد گرفتم که ما انسان‌ها، همه مون سر و ته یه کرباسیم؛ اینها حرف‌های یک نوجوان فلسطینی است، کسی که آرزوهایش در رمان «یک تکه زمین کوچک» منتشر شده است. این کتاب اثری است از الیزابت لرد به ترجمه پروین علی‌پور و چاپ انتشارات افق. این کتاب از نگاه روزی یک نوجوان فلسطینی نگارش شده است، نوجوانی که عمر خود را در سایه سیاه و شوم ظلم و ستم و جنگی ناروا سپری می‌کند و مانند تمام پسرانی که در سرزمین اشغالی زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند که با وجود همه مشکلات به زندگی‌اش ادامه بدهد و هر طور شده زنده بماند حتی اگر تحت اصابت گلوله صهیونیست‌ها قرار گرفت. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای کریم در کنار زنده ماندن تبدیل شدن به فوتبالیستی قوی‌الاعده است، هرچند خیلی دور از دسترس به نظر می‌آید.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

سریال شکارچیان با موضوع جوخه‌های یهودی ترور، به‌دلیل منطق ضعیفش از جانب صهیونیست‌ها به لوث‌کردن ماجرای هولوکاست متهم می‌شود

شلیک به پای خودی

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

شکارچیان یک سریال ۱۰ قسمتی آمریکایی، باکیفیتی متوسط و به‌شدت عامیانه است که در دهه ۷۰ میلادی روایت می‌شود و به دو دلیل جلب‌توجه کرده است. دلیل اول حضور آل‌پاچینو، ستاره ۸۰ ساله آمریکایی در آن است که یکی از شمایل‌های کلاسیک سینمای این کشور به‌حساب می‌آید. او با شکارچیان اولین حضورش را دریک سریال تجربه کرده است و منشاء تمام توجهات اولیه به این مجموعه بود. دلیل دوم که حتی به حضور آل‌پاچینو هم رنگ و جلای بیشتری می‌دهد، موضوع سریال است. یک گروه مخفی تروریستی، تشکیل شده از یهودیان، دست به شناسایی و کشتار تعدادی از افسران نازی می‌زند که از جنگ جهانی دوم جان سالم به در برده‌اند و با هویت‌های جعلی در آمریکا ساکن هستند. در میانه‌های فیلم مشخص می‌شود که ورود چنین افرادی به خاک آمریکا با مجوز مخفیانه دولت این کشور صورت گرفته تا از بنیه علمی و اقتصادی سیستم نازی‌ها درآمریکا استفاده شود. حضور آل‌پاچینو در ماجرایی که با گروه‌های مخفی و اسلحه کشیدن و داستان‌های پرهیجان سروکار دارد، کنجکاوی خیلی از مخاطبان را برانگیخت؛ چون اویکی از قدیمی‌ترین باقی‌مانده‌های سینمای کلاسیک گانگستری، جاسوسی، پلیسی و معمایی آمریکاست.

این سریال برمبنای یک تئوری توطئه که از سال‌ها پیش در آمریکا وجود داشت ساخته شده است؛ رایش چهارم. عده‌ای می‌گویند نازی‌ها همچنان درحال تلاش برای بازگشتن به قدرت و تسخیر دنیا هستند و اسم جوخه‌هایی که آنها می‌خواهند تاسیس کنند، رایش چهارم است. حتی این افسانه که هیتلر خودکشی نکرده و برای یک زندگی مخفیانه به آرژانتین رفته است، درآخرین قسمت از این مجموعه هم دیده می‌شود. از این افسانه‌ها هربار راجع به هر اسطوره شکست‌خورده‌ای در اروپا ساخته شده است. به‌طور مثال شوراب نایلئون هم چنین می‌گفتند و حتی کتابی نوشته شده بود که در آن فکت‌های متعددی برای اثبات زنده‌بودن او و زیست مخفیانه‌اش به‌عنوان یک بقال در ایتالیا داده شده بود. این کتاب چنان با داده‌های مختلفش ذهن مخاطب را بمباران می‌کرد که حتی ممکن بود کشیش مراسم خاکسپاری نایلئون هم باور کند که او نمرده است. افسانه زنده‌بودن نایلئون سال‌های سال باعث شده بود باقی کشورهای اروپایی، چهارچشمی مراقب هوس‌های جهان‌گشایانه فرانسه باشند. حتی قبل از هردو جنگ جهانی، اروپا نگران شروع نزاع توسط فرانسه بود و روی همین حساب از آلمان غافل شد. این درحالی است که بین زمان تولد نایلئون تا آغاز جنگ دوم ۱۳۳ سال فاصله است و نایلئون ۱۳۳ ساله نمی‌توانست آغازگر یک جنگ بزرگ باشد و ترسیدن از او و اغتشاش معنی نداشت. پس از جنگ جهانی دوم نایلئون بالاخره در پارانویای غربی بازنشسته شد و جای او را هیتلر گرفت. ترجمه ساده و عامیانه این پارانویا چنین می‌شود که اگر ما نباشیم، هیتلر می‌آید و شما را می‌بلعد. اما سریال شکارچیان دامنه بحث را فراتر برده و به موجی می‌پیوندد که هالیوود، خصوصا در یکی، دوسال اخیر، علیه دونالد ترامپ به راه انداخته است. همانندسازی بین ترامپ و هیتلر تا حدود زیادی توسط خود ترامپ هم شده؛ با کله زرد و نژاد آلمانی و البته مواضع فاشیستی. اما هالیوود هم بی‌سابقه‌ترین دوران سینمای جنگ را در واکنش به این هیتلر درجه دو رقم زد. که وارد افتادن این موج، معلوم، هرکی بر خر مراد سوار می‌شه، همین کارها رو می‌کنه و هیچ قدرتمندی، چشم دیدن قربانی‌هاش رو نداره و نمی‌تونه رفتار اون‌ها رو نسبت به خودش تحمل کنه. آره، در چشم اون‌ها، ما هیچ چی به حساب نمی‌آییم؛ دست بالاش، یه مشت آدم درجه دو هستیم. اون‌ها چیزی رو که من مدت‌ها پیش یاد گرفتم، نمی‌دونن؛ من یاد گرفتم که ما انسان‌ها، همه مون سر و ته یه کرباسیم؛ اینها حرف‌های یک نوجوان فلسطینی است، کسی که آرزوهایش در رمان «یک تکه زمین کوچک» منتشر شده است. این کتاب اثری است از الیزابت لرد به ترجمه پروین علی‌پور و چاپ انتشارات افق. این کتاب از نگاه روزی یک نوجوان فلسطینی نگارش شده است، نوجوانی که عمر خود را در سایه سیاه و شوم ظلم و ستم و جنگی ناروا سپری می‌کند و مانند تمام پسرانی که در سرزمین اشغالی زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند که با وجود همه مشکلات به زندگی‌اش ادامه بدهد و هر طور شده زنده بماند حتی اگر تحت اصابت گلوله صهیونیست‌ها قرار گرفت. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای کریم در کنار زنده ماندن تبدیل شدن به فوتبالیستی قوی‌الاعده است، هرچند خیلی دور از دسترس به نظر می‌آید.

بازتاب سریال شکارچیان بین خود صهیونیست‌ها

نمایش هولوکاست یهودیان طی جنگ جهانی دوم، یکی از پرتکرارترین موضوعات درسینمای اروپا و آمریکاست. همین امسال بین ۱۰ فیلمی که برای بخش آثار غیرانگلیسی‌زبان اسکار انتخاب شدند، پنج فیلم به اروپای شرقی تعلق داشت که دومورد آن به موضوع هولوکاست اختصاص پیدا کرده بود. این غیر از کارای مثل «جوجو خرگوشه» است که همین امسال توسط خود هالیوود، در زائر کودک و با مایه‌های کمیک ساخته شد و مسئله هولوکاست اعتراضات اضافه کردند و چهارمین فیلم اجرایی این سریال که می‌گفت آن را براساس خاطرات ماندرزنگر از آشوویتس ساخته‌اند، با این نقد مواجه شد که دست‌آخر انجمن پاسداشت خاطره هولوکاست، به این سریال حمله شدیداللحنی می‌کند و می‌گوید که این نمایش‌های نازاست و غلوآمیز، می‌توانند دستاویزی برای منکران هولوکاست قرار بگیرند. گروه‌های مختلفی از یهودیان به شعاع این اعتراضات اضافه کردند و پیوند زدند، تهیه‌کننده اجرایی این سریال که می‌گفت آن را براساس خاطرات ماندرزنگر از آشوویتس ساخته‌اند، با این نقد مواجه شد که این نمایش‌های نازاست و غلوآمیز، مدیربرنامه‌های مطالعات هولوکاست و نسل‌کشی در کالج گرژ ماوجه شد که می‌گفت: «بسیاری از شخصیت‌ها کلیشه هستند و واقعا معنی ندارند.» به‌عنوان مثال، یک پسر یهودی-آمریکایی در دهه ۷۰، احتمالا ماندرزنگر خود را با اصطلاح عبری saffa نمی‌نامد بلکه یک کلمه عبری یا انگلیسی واقعی‌تر می‌خواهد بود.»

بی‌رحمی‌های جوخه ترور در سریال شکارچیان به‌حدی است که در قسمت آخر مایر (با بازی آل‌پاچینو) به‌عنوان رهبر این گروه، یکی از افسران نازی معرفی می‌شود که هویتش را تغییر داده و خود را یکی از قربانیان آشوویتس جا زده است. به‌عبارتی این جخم از بی‌رحمی حتی با آن همه نمایش غلوآمیز و غیرواقعی از آشوویتس توجیه نشده و حلا باید رهبر آن را هم یکی از خود نازی‌ها معرفی کرد. یکی از اصلی‌ترین موارد‌ی که برای سریال شکارچیان مشکل‌ساز شده، ارجاع آن به اتفاقات تاریخی و حقیقی است. آشوویتس وجود داشته، جوخه‌های ترور یهودی وجود داشتند و همچنان دارند، ورود آلمانی‌ها به آمریکا و استخدام بعضی از نخبگان نازی در سیستم دولتی ایالات‌متحده هم اتفاق افتاده؛ اما هیچ‌کدام از اینها چنان نیستند که مجموعه نشان می‌دهد. درمورد نادرستی و غلو بیش‌ازحد تصویر آشوویتس، حتما خود نگهبانان خاطره هولوکاست اعتراضاتی کردند. درباره نفوذ نازی‌ها به سیستم جوخه‌های ترور در ۷۰ میلادی ماندرزنگر راصدا می‌زد؛ حال آنکه ادعا دارد فیلم او براساس اطلاعات دست‌اول و شفاهی از ماندرزنگر ساخته است.

ایرادی همچنین گفت: «بهترین راه برای جلوگیری از انکار هولوکاست، اجرای دقیق آموزش هولوکاست است.» برای تکمیل صحبت‌های او می‌توان با بخش از جملات جفری کوین، مدیر آموزش‌وپرورش در موزه و مرکز آموزش آگاهی از هولوکاست اشاره کرد که معلمان را ترغیب می‌کند تا در هنگام آموزش دانش‌آموزان درباره هولوکاست، از مستند‌ها و شهادت بازماندگان استفاده کنند.نه نمایش‌ها و فیلم‌های تلویزیونی-مثل غسان کفانی یا کاریکاتوریستی مثل تاجی علی را که با ابزار هنرشان علیه رژیم صهیونیستی موضع می‌گرفتند، توجیه کند. به‌هرحال شکارچیان نه‌ام دربست‌تر آن می‌توانست تروریست‌ها باشد، نه در راهبردهای انتخاباتی‌اش موفق عمل کرد و نه توانست جوخه‌های ترور صهیونیستی را بزک کند و ایجاد بنماید.

و حماس و حزب‌الله و سایر گروه‌های مقاومت، به‌علاوه هنرمندان ضدصهیونیسم و دانشمندان و دیپلمات‌های سایر کشورها را در کانون توجه قرار دهد. نکته دوم نمایش بسیار غلوآمیز هولوکاست دراین مجموعه است. این سریال فلش‌بک‌های متعددی به اردوگاه آشوویتس می‌زند که غیر از تکراری کردن و حساسیت‌زدایی از موضوع، باورپذیری چنین جریانی را سخت می‌کند. یکی از سکانس‌های مجموعه، نمایش یک بازی شطرنج طراحی شده توسط افسران آلمانی است که با مهره‌های انسانی، متشکل از اسرای یهودی آشوویتس انجام می‌شود. هر مهره‌ای که می‌بازد، به‌جای بیرون رفتن از صفحه شطرنج، باید توسط مهره بزنه؛ کشته شود. رقابت بین یک شطرنج‌باز نابغه یهودی و یک افسر آلمانی است... تنها همین یک سکانس می‌تواند از مجموعه فیلم‌های هشت‌گانه «اره» یا تم‌سادیستی غلیظ‌شان، در دنک‌تر و دیوانه‌کننده‌تر باشد. یکی از گسترده‌ترین واکنش‌های منفی به این سریال، نوسنده هانژتس سوف گرفت؛ سکانسی که از نقاط‌عطف داستان هم به حساب می‌آید.

واکنش‌های منفی: از موزه آشوویتس تا روزنامه‌های رژیم صهیونیستی

خاخام نیمامین رسنیک، درگفت‌وگو با آژانس تلگراف یهود به این اشاره کرد که مجموعه شکارچیان سوالی اساسی را برای مخاطبانش ایجاد می‌کند؛ این سوال که آیا به‌واقع چنین (تروریایی) یک‌روش مناسب برای درمان مصائب هولوکاست هستند؟ مونیکا رایس، مدیر برنامه‌های مطالعات هولوکاست و نسل‌کشی در کالج گرژ، برداشت‌های مشابهی نسبت به مجموعه شکارچیان داشت. او گفت: «بسیاری از شخصیت‌ها کلیشه هستند و واقعا معنی ندارند. به‌عنوان مثال، یک پسر یهودی-آمریکایی در دهه ۷۰، احتمالا ماندرزنگر خود را با اصطلاح عبری saffa نمی‌نامد بلکه یک کلمه عبری یا انگلیسی واقعی‌تر می‌خواهد بود.»

البته به لهجه یدیش بازیگران این سریال که زبان هارسالنه یهودیان اشکنازی است، ایرادات فراوانی گرفته شد؛ اما لهنه رایس به عبارت عبری صرفا برای خطاب‌قراردادن ماندرزنگر یهودی سریال، متوجه‌دبود وبلاست که ادعا می‌کند فوجه را با بازدید از آشوویتس و براساس خاطرات ماندرزنگر ساخته است. رایس به دیوید ویل طعنه می‌زند که حتی نمی‌دانند یک نوجوان یهودی چطور در دهه ۷۰ میلادی ماندرزنگر را صدا می‌زد؛ حال آنکه ادعا دارد فیلم او براساس اطلاعات دست‌اول و شفاهی از ماندرزنگر ساخته است.

ایرادی همچنین گفت: «بهترین راه برای جلوگیری از انکار هولوکاست، اجرای دقیق آموزش هولوکاست است.» برای تکمیل صحبت‌های او می‌توان با بخش از جملات جفری کوین، مدیر آموزش‌وپرورش در موزه و مرکز آموزش آگاهی از هولوکاست اشاره کرد که معلمان را ترغیب می‌کند تا در هنگام آموزش دانش‌آموزان درباره هولوکاست، از مستند‌ها و شهادت بازماندگان استفاده کنند.نه نمایش‌ها و فیلم‌های تلویزیونی-مثل غسان کفانی یا کاریکاتوریستی مثل تاجی علی را که با ابزار هنرشان علیه رژیم صهیونیستی موضع می‌گرفتند، توجیه کند. به‌هرحال شکارچیان نه‌ام دربست‌تر آن